



«بافت»؛ تکه گمشده پژوهش‌های سواد اطلاعاتی کشور

■ دکتر مریم نظری

استاد یار دانشگاه مالایا؛ کوالالامپور، مالزی

شاید بتوان سواد اطلاعاتی را یکی از داغ‌ترین عناوین پژوهش در عرصه پژوهش‌های علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی کشور در دهه اخیر به شمار آورد. در این میان بررسی «میزان» سواد اطلاعاتی گروهی خاص یا «تأثیر» سواد اطلاعاتی بر عملکرد افراد از متداول‌ترین عناوین مطالعات پژوهشی حوزه سواد اطلاعاتی هستند که نظر دانشجویان و دانش‌پژوهان این حوزه را به خود جلب کرده‌اند. اما پرسش قابل تأمل اینکه اولاً پرداختن به این موضوع‌ها به عنوان موضوع پژوهش تا چه حد در بافت کشور اعتبار و قابلیت پژوهش دارند؟ و اینکه آیا پژوهش‌های انجام شده قادر بوده‌اند به این پرسش پاسخی معتبر و علمی در بافت کشور ارائه دهند؟ منظور از «بافت» محیطی است که داستان پژوهش در آن شکل می‌گیرد، مسأله پژوهش در آن تعریف می‌شود و تمام مراحل پژوهش در آن رخ می‌دهند. بنابراین خواننده -مشخصاً- مشتاق درک موضوع و شنیدن راه حل پیشنهادی پژوهش در آن محیط و برای آن محیط است.

با توجه به اهمیت موضوع «پژوهش» -به‌طور عام- و پژوهش سواد اطلاعاتی -به‌طور ویژه- و نقش کلیدی آن در تصمیم‌سازی و طراحی و اجرای مؤثر و کارآمد فعالیت‌های اجرایی و آموزشی کشور و تمرکز اختصاصی این شماره از «ماهنامه مدیریت ارتباطات» بر موضوع سواد اطلاعاتی، این نوشته قصد دارد با نگاهی تحلیلی و برگرفته از تجربه نسبتاً طولانی نویسنده در امر داوری مقالات حوزه سواد اطلاعاتی به این پرسش‌ها بپردازد و دوستداران و محققان این حوزه را با اهمیت کلیدی «بافت» -به عنوان عنصر گمشده یا کمتر توجه شده- برای اجرای پژوهش‌های معتبر و کاربردی‌پذیر سواد اطلاعاتی آشنا سازد.

برای این منظور در ادامه اهمیت و نقش «بافت» در اعتباربخشی به مراحل مختلف پژوهش سواد اطلاعاتی و کاستی‌های ناشی از در نظر نگرفتن این مهم در پژوهش‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد.

□ تبیین مسأله بدون در نظر گرفتن بافت پژوهش

اصولاً هدف هر پژوهش جست‌وجوی پاسخی است به مسأله‌ای مشخص در بافتی معین که در واقع داستان پژوهش در آن شکل می‌گیرد و محقق با استفاده از ابزار و روشی مناسب به آن مسأله پاسخی علمی و مستند ارائه می‌دهد اما «مسأله» پژوهش‌های سواد اطلاعاتی چیست؟ و داستان این پژوهش‌ها از کجا شروع می‌شود و به کجا خاتمه می‌یابد؟

هر چند هر پژوهشی با عنوانی مشخص قصد دارد به طرح موضوع معینی بپردازد، شواهد نشان می‌دهند که معمولاً داستان تمام این پژوهش‌ها -نه از دل بافت- بلکه از نقطه‌ای بسیار عام شروع می‌شود و آن هم «عصر اطلاعات و فناوری» یا «عصر انفجار اطلاعات» و نیاز فوری به سواد اطلاعاتی برای تولید جامعه اطلاعاتی

است! حال آنکه به عنوان مثال در موضوع مد نظر این نوشته مسأله پژوهش‌ها بررسی «میزان» سواد اطلاعاتی یا «تأثیر» سواد اطلاعاتی بر عملکرد افراد در بافتی مشخص (مانند دانشگاه‌ها و سازمان‌ها) است. در نتیجه چنین کلی‌نگری‌هایی، محتوا و یافته‌های این پژوهش‌ها معمولاً شواهدی ریشه‌دار در بافت پژوهش ندارند که بتوان به آنها به عنوان پاسخی علمی و معتبر به مسأله پژوهش استناد کرد. چنین رویکرد کلی‌نگرانه و جدا شده از بافت پژوهش به طرح مسأله پژوهش باعث می‌شود تا کل داستان پژوهش به صورت رشته‌ای از هم گسیخته و غیر مرتبط با بافت تبدیل شود. این از هم گسیختگی در کل داستان پژوهش‌های سواد اطلاعاتی منجر به ظهور قطعه‌هایی شده است که با هم جور نیستند و در عین حال مبنایی شده‌اند برای شکل‌گیری و توجیه مسأله و نتایج پژوهش‌های بعدی سواد اطلاعاتی در کشور. هر پژوهش با استناد به نتایج پژوهش‌های پیشین به ذکر واقعیت‌هایی می‌پردازد که در بافت آموزش و پژوهش کشور معنا ندارند، چرا که نه در دل این بافت شکل گرفته‌اند و نه نتایج آنها در دل این بافت تفسیر شده‌اند.

به عنوان مثال از پژوهشی با عنوان «بررسی میزان سواد اطلاعاتی دانشجویان کارشناسی ارشد در دانشگاه الف» انتظار می‌رود که ضرورت اجرای این پژوهش را در دانشگاه الف و با در نظر گرفتن سطح آشنایی جامعه انتخابی خود با موضوع سواد اطلاعاتی توجیه کند. حال آنکه در عمل -به دلیل در نظر نگرفتن بافت- چنین اتفاقی نمی‌افتد و اینجا در واقع اولین نقطه‌ایست که نه تنها خواننده -و به احتمال بسیار زیاد محقق- در ابهام و از هم گسیختگی فکری قرار می‌گیرد، بلکه بنیان گام‌های بعدی پژوهش سست و توجیه علمی و منطقی آنها دشوار می‌شود. از جمله پیامدهای در نظر نگرفتن بافت در مرحله تبیین مسأله و ضرورت اجرای پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- نامشخص بودن مسأله پژوهش و چرایی یا ضرورت انجام آن در دل جامعه یا محیط پژوهشی انتخاب شده.
- کلی‌گویی و کپی برداری از نوشته‌های پیشین.
- تکرار مفاهیم و مبانی نظری بدون اینکه محقق ملاحظه فکری خود را به آنها بیافزاید و جایگاه آنها را از منظر و در دل بافت پژوهش خود تشریح و حلاجی کند.
- سسکته در نگارش: رهاشدگی ناگهانی مبانی و مفاهیم و طرح از هم گسیخته ضرورت پژوهش بدون ایجاد ربط منطقی میان مبانی مطرح شده و موضوع پژوهش.
- بالعکس، در نظر گرفتن بافت در مرحله تبیین مسأله می‌تواند به انحای مختلف -از قبیل موارد زیر- در انسجام‌بخشی و پایه‌ریزی اصول مند پژوهش نقش ایفا کند:
- تعیین عنوانی همخوان با آنچه واقعاً مورد پژوهش قرار می‌گیرد.
- ایجاد سهولت در تبیین مسأله‌ای که بناسبت به واسطه اجرای پژوهش به آن پرداخته شود و برای آن راه‌حلی مناسب و علمی ارائه شود.



اصولاً هدف هر پژوهش جست‌وجوی پاسخی است به مسأله‌ای مشخص در بافتی معین که در واقع داستان پژوهش در آن شکل می‌گیرد و محقق با استفاده از ابزار و روشی مناسب به آن مسأله پاسخی علمی و مستند ارائه می‌دهد اما «مسأله» پژوهش‌های سواد اطلاعاتی چیست؟

بنا نهادن بنیانی علمی و منطقی برای تبیین چگونگی شکل‌گیری پژوهش و هدف آن.

استفاده از این بنیان برای توجیه گام‌های بعدی پژوهش مانند چرایی رویکرد انتخابی محقق برای گردآوری و تحلیل داده‌ها و کنکاش موضوع پژوهش.

انتخاب جامعه پژوهش غیرمولد و نامناسب

با طرح عناوینی مانند «میزان» سواد اطلاعاتی دانشجویان دانشگاه «الف»، این فرض در ذهن خواننده شکل می‌گیرد که مطالعه در بافتی یا روی گروهی از افراد صورت می‌پذیرد که تجربه و آشنایی کافی با آن موضوع دارند به طوری که می‌توانند درباره میزان توانمندی‌های خود به دوری بپردازند و پاسخی واقع‌گرایانه و برگرفته از تجربه خود با مفهوم و توانمندی‌های سواد اطلاعاتی ارائه دهند.

شیوه آموزش در سطح آموزش عالی - به عنوان بافت عمده پژوهش‌های سواد اطلاعاتی کشور - به گونه‌ای نیست که افراد را به طور عملی و اصولی درگیر مفاهیم سواد اطلاعاتی (مانند تفکر خلاق، حل مسأله، پژوهش ساخت یافته) و توانمندی‌های مربوطه سازد. بنابراین لازم است تا صلاحیت جامعه انتخابی پژوهش‌های سواد اطلاعاتی دوباره و چند باره از منظر محققان مورد پرسش و تردید قرار گیرد. اینکه آیا جامعه انتخابی من قابلیت ارائه پاسخی قابل اعتماد به پرسش پژوهش‌ها را دارند؟ این موضوع تنها زمانی قابل دفاع و توجیه است که محقق صلاحیت جامعه پژوهش خود را در بافت پژوهش مورد نظر شفاف سازد. به عنوان مثال نگارش درباره اینکه سطح آشنایی جامعه پژوهش با موضوع سواد اطلاعاتی چگونه است و چنین آشنایی از طریق چه منابع، محیط یا آموزش‌هایی به دست آمده است؟ آیا کتابخانه دانشگاه «الف» به کاربران آموزشی درباره نحوه استفاده از منابع یا دیگر مهارت‌های سواد اطلاعاتی ارائه داده است؟ آیا کارگاه آموزشی یا دوره‌ای خاص برای آشنایی با مفهوم و توانمندی‌های سواد اطلاعاتی در دانشگاه «الف» ارائه می‌شود؟ چگونه تجربه و دانش آنها در این زمینه برای هدف پژوهش مورد نظر کافی است؟ و طرح هر گونه اطلاعات بافتی که به نوعی صلاحیت جامعه پژوهش را برای هدف مورد نظر پژوهش تأیید یا توجیه کند.

درگیری در چنین فرایند پرسش و پاسخی احتمالاً محقق را به این سمت هدایت خواهد کرد تا عنوان و هدف پژوهش خود را بازنگری و به گونه‌ای واقع‌گرایانه بازنویسی کند. تأمل در خصوص عنوان گزینی و طرح ادعای پژوهش مادامی پرننگ‌تر می‌شود که درمی‌یابیم یافته‌های بسیاری از پژوهش‌های انجام شده با عناوین آنها همخوانی ندارد. این پژوهش‌ها عمدتاً - تا حدی چندانی قابل توجهی - تصویری کمی درباره «درک» یا «نظر» افراد درباره توانمندی‌های سواد اطلاعاتی ارائه می‌دهند، نه «میزان» توانمندی‌های آنها یا «تأثیر» سواد اطلاعاتی بر عملکرد آنها، چرا که نه جامعه پژوهش پیش‌زمینه یا تجربه‌ای قوی از موضوع دارند و نه - به عنوان مرحله‌ای از پژوهش - در این خصوص آموزشی دریافت می‌کنند. بلکه تنها از آنها خواسته می‌شود تا میزان موافقت یا مخالفت خود را در زمینه یکسری عبارات ارائه دهند. در نظر نگرفتن بافت در مرحله نمونه‌گیری، محقق را به انتخاب افرادی یا منابع اطلاعاتی وامی‌دارد که مناسب هدف و پاسخگوی پرسش پژوهش نیستند و در نتیجه پژوهش در پایان به تولید دانش و شفاف‌سازی مستند موضوع پژوهش نمی‌انجامد.

گردآوری داده‌ها: ابزارهای نامناسب، داده‌های غیرمعتبر

اصولاً رویکرد روش شناختی و روش گردآوری و تحلیل داده‌ها توسط مسأله و هدف پژوهش هدایت می‌شوند. مادامی که مسأله و ابعاد آن نامشخص هستند، هر انتخاب و حرکتی در حوزه روش و ابزارهای پژوهش قابل تردید و - به احتمال زیاد - غیر معتبر خواهد بود. به عبارتی محقق مبنایی قوی و قابل توجیه در دل مسأله نخواهد داشت تا اولاً بتواند روشی علمی و عملی برای پاسخ به پرسش پژوهش خود انتخاب یا طراحی کند یا انتخاب‌های خود را در بخش روش پژوهش به گونه‌ای منسجم و مرتبط با نوع مسأله در دل بافت پژوهش توجیه کند.

نتیجه آنکه تقریباً تمام پژوهش‌های سواد اطلاعاتی در حوزه‌های مورد بحث از پرسشنامه ساخت محقق - که بر اساس استانداردهای ACRL به صورت پنج گزینه‌ای طیف لیکرت طراحی شده‌اند - برای گردآوری داده‌های خود استفاده می‌کنند و از جامعه مورد مطالعه می‌خواهد میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر عبارت مشخص کند.

مبرهن است که نمی‌توان بر اساس داده‌های گردآوری شده از چنین پرسشنامه‌ای به اندازه‌گیری «میزان» سواد اطلاعاتی افراد یا «میزان تأثیر» سواد اطلاعاتی بر عملکرد افراد پرداخت؛ چرا که:

همان گونه که اشاره شد، این پرسشنامه در دل بافت پژوهش بی‌معناست، زیرا اولاً افرادی که پرسشنامه را پر می‌کنند آموزشی در حوزه مفهوم و توانمندی‌های سواد اطلاعاتی ندیده‌اند (یا به دلیل عدم توجیه جامعه پژوهش در بافت پژوهش، خواننده

از آن بی‌خبر است)، بنابراین اینگونه به نظر می‌رسد که جامعه پژوهش در جایگاهی نیستند که بتوانند در خصوص میزان توانمندی‌های سواد اطلاعاتی خود اعمال نظر کنند. به عبارتی موضوع سواد اطلاعاتی در بافت پژوهش عینیت خارجی ندارد یا - در مثبت‌ترین حالت - خواننده از آن بی‌اطلاع است، و درباره آن در بافت مسأله پژوهش سخنی به میان نیامده است، زیرا مسأله در دل بافت پژوهش تبیین و توجیه نشده است. دوماً این ابزارها در برای بافت کشورهای پیشرفته - با توجه به شرایط بومی آموزش و پژوهش آنها - طراحی شده‌اند. بنابراین استفاده از این ابزارها در بافت‌های دیگر نیازمند تأمل و ملاحظات دقیق است که عموماً در پژوهش‌های داخل کشور به آن توجه نمی‌شود.

همان گونه که در بخش بعدی اشاره شده است، چنین رویکردی غیربافتی به طراحی ابزار پژوهش و گردآوری داده منجر به تولید داده‌هایی می‌شود که نه به لحاظ علمی و نه منطقی معتبر و قابل باور هستند، بویژه زمانی که در بافت پژوهش تفسیر می‌شوند.

هر چند طراحی یا انطباق ابزارهایی متناسب با بافت و جامعه پژوهش می‌تواند چالش برانگیز باشد، به جای آن می‌تواند پژوهش در عرصه سواد اطلاعاتی را مولد سازد یعنی منجر به تولید دانش بومی در این حوزه شود و راه را برای پژوهش‌های آینده هموار سازد. در این راستا نویسنده مدل روش شناختی برای پژوهش بافتی سواد اطلاعاتی تولید کرده است که می‌تواند به عنوان الگویی برای پژوهش‌های عمیق سواد اطلاعاتی در بافت‌های مختلف استفاده شود.

تحلیل سطحی یافته‌ها

عموماً یافته‌های پژوهش‌های بدون بنیان بافتی - به دلیل پایه‌ریزی ضعیف - برد کافی برای تحلیل و تفسیر ندارند. زمانی محقق می‌تواند تفسیری عمیق و معنادار از یافته‌های پژوهش در بافت آن ارائه دهد که قبلاً به تفصیل به معرفی بافت مورد مطالعه از منظر سواد اطلاعاتی پرداخته باشد و به عبارتی مسأله پژوهش را به خوبی در بافت پژوهش تشریح و ضرورت اجرای آن را در بافت مورد نظر توجیه کرده باشد. تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت تا محقق بتواند به تعیین دقیق سهم پژوهش خود در تولید دانش بومی موضوع مورد پژوهش - یعنی سواد اطلاعاتی - خود بپردازد و اطلاعاتی موثق و مستند در اختیار محققان آینده و مجریان فعالیت‌های سواد اطلاعاتی کشور قرار دهد.

نتیجه‌گیری‌های غیر علمی و غیر قابل باور

معمولاً بخش بحث درباره یافته‌ها و نتیجه‌گیری پایانی پژوهش‌های سواد اطلاعاتی - مورد بحث در این نوشته - به طرح مجدد یافته‌ها در قالبی مختصر و ارائه نتیجه‌گیری‌هایی کلی و کلیشه‌ای می‌پردازند که عمدتاً حول محور اهمیت سواد اطلاعاتی و ضرورت به کارگیری آن در کشور است. لیکن از چگونگی گام نهادن در وادی توسعه طرح‌های جدید یا بهبود فعالیت‌های جاری سواد اطلاعاتی در کشور سخنی به میان نمی‌آورند.

به دلیل مناسب نبودن ابزارها و شیوه پژوهش، نتیجه‌گیری‌ها معمولاً - وقتی در بافت واقعی پژوهش تفسیر می‌شوند - غیر علمی و غیر قابل باور به نظر می‌رسند. به عنوان مثال اعلام میزان سواد اطلاعاتی بالای جامعه مورد مطالعه در بافتی که حتی خود محقق شیوه ارجاع‌دهی علمی و رعایت حقوق مالکیت معنوی را نمی‌داند یا به کار نمی‌گیرد، خواننده را درباره کل موضوع و فرایند پژوهش در ابهام قرار می‌دهد.

... و سخن پایانی اینکه

برای درک موضوع سواد اطلاعاتی در کشور باید پژوهش‌هایمان را در دل بافتی طراحی و تبیین کنیم که بناسط مطالعه در آن بافت صورت پذیرد. داستان پژوهش سواد اطلاعاتی در دانشگاه «الف»، باید از ضرورت سواد اطلاعاتی در این بافت آغاز شود نه از «عصر اطلاعات و فناوری»، «اینکه دانشگاه «الف» از منظر سواد اطلاعاتی و نیاز به آن توصیف شود و ضرورت اجرای پژوهش سواد اطلاعاتی در آن بافت توجیه شود. تنها در صورت چنین آغازی است که محقق می‌تواند داستانی درباره سواد اطلاعاتی بنگارد که هم خود از نوشتن آن لذت برد و یاد بگیرد و هم به دل خواننده بنشیند و وی را به خواندن بقیه داستان ترغیب کند. بدون شک در صورتی خواننده بی‌داستان را خواهد گرفت که احساس کند منطق و ربطی میان بخش‌های مختلف داستان وجود دارد و این در صورتی میسر است که محقق با در نظر گرفتن بافت و جامعه پژوهش به انتخاب یا طراحی ابزارهای گردآوری داده مبادرت ورزد و به تفسیر داده‌ها از منظر - در دل - بافت پژوهش بپردازد. سپس بر پایه چنین بنیان‌های قوی است که محقق می‌تواند نتیجه‌گیری‌های معنادار و علمی ارائه دهد که در دل بافت پژوهش معنادار هستند و قابل باور.

امید که با بازنگری بافت‌مدار در شیوه طراحی و اجرای پژوهش‌های سواد اطلاعاتی بتوانیم دانش بومی موثق در این حوزه تولید کنیم که بتواند برای تصمیم‌سازی‌ها و فعالیت‌های آتی سواد اطلاعاتی کشور مورد استفاده قرار گیرد.



عموماً یافته‌های

پژوهش‌های بدون

بنیان بافتی - به

دلیل پایه‌ریزی

ضعیف - برد کافی

برای تحلیل و

تفسیر ندارند.

زمانی محقق

می‌تواند تفسیری

عمیق و معنادار از

یافته‌های پژوهش

در بافت آن ارائه

دهد که قبلاً به

تفصیل به معرفی

بافت مورد مطالعه

از منظر سواد

اطلاعاتی پرداخته

باشند